
تشکیل حکومت جهانی. چرا و چگونه؟

حجت الاسلام و المسلمین عزیزالله علیزاده مالستانی^۱

تاریخ تحویل: ۸۷/۳/۱۰

تاریخ تأیید: ۸۷/۵/۲۰

۱. پژوهشگر و محقق مباحث مهدویت.

چکیده

می‌توان دلایلی یافت که پیروزی حضرت مهدی صاحب زمان عج، نه با قدرت خارق‌العاده و نه با کشتار و خون‌ریزی، بلکه با شیوه‌های معمولی و طبیعی، انجام خواهد یافت. برخی از آن‌ها که در این مقاله آمده است، عبارتند از:

۱. سیر طبیعی بشری از نظر اعتقادی و باورهای دینی، از شرک به سوی توحید.
۲. فراگیری شر و فساد، جنگ‌های عمومی.
۳. امیدواری به آینده‌ای درخشان و ظهور دولت حق و عدالت و تأسیس حکومت فراگیر، توسط انسانی الهی.
۴. ظهور دولت حق و برقراری عدالت مطلق، مورد انتظار مردم و از خواست‌های فطری انسان است.
۵. بشریت، از نظر فکری و فرهنگی، به سوی هماهنگی و وحدت پیش می‌رود.
۶. پیشرفت اختراعات خطرناک، گسترش سلاح‌های ویرانگر، تنزل اخلاق و فقدان معنویت، کره زمین را در آستانه انفجار قرار داده و تمدن بشری را به نابودی تهدید می‌کند؛ از این رو، مصلحان دلسوز برای از بین بردن خصومت‌های جنگ افروز، تنها راهی را که برای نجات بشریت پیدا کرده‌اند، در هم ریختن مرزهای جغرافیایی و تشکیل حکومت جهانی است.
۷. آغاز اصلاحات آن مصلح بزرگ، تربیت عقول و نفوس بشری است.
۸. آن‌چنان‌که پیامبران الهی، با ابزار و وسائل از سنخ ابزار و وسائل آن روز، به پیروزی رسیدند، حضرت مهدی عج نیز با وسایل و ابزار متناسب با

اسلحه روز، به پیروزی می‌رسد.

۹. آن‌چنان‌که حضرت محمد ﷺ با رهبری خود از جاهل‌ترین مردم، متمدن‌ترین امت‌ها را ساخت، حضرت مهدی ﷺ نیز جاهلیت نوین را به تمدن انسانی و خدایی می‌رساند؛ تمدنی متکی بر ایمان و اخلاق که دیگر قدرت خود را در جهت نابودی یک‌دیگر به کار نبرند.

۱۰. چیره شدن گروه‌های اندک و بدون ساز و برگ نظامی، اما با اعتقاد و ایمان قوی، بر گروه‌های بسیار و با ساز و برگ نظامی، ولی فاقد ایمان و عقیده، در تاریخ مبارزات بشری زیاد تجربه شده است.

کلید واژه‌ها: پیروزی امام مهدی ﷺ، حکومت جهانی، هزینه‌های نظامی، شر و فساد.

زمینه‌ها و زمینه‌سازی‌های تسهیل پیروزی امام زمان ﷺ
 راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی، وجود دارند که پیروزی حضرت مهدی ﷺ را بر دنیایی که مردمش به آخرین و پیشرفته‌ترین اسلحه روز مسلح هستند، به طریق عادی و معمولی، ممکن و بلکه قطعی توجیه می‌کند. بخش عمده این طرق، ناشی از تغییراتی است که در اوضاع اعتقادی، فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه بشری، در امتداد تاریخ به وجود آمده است و همچنان ادامه خواهد داشت.

بخش دیگری از این راه‌ها ناشی از نحوه رهبری، راهکارهای مناسب و تدابیر حکیمانه، شیوه‌های مبارزاتی حضرت مهدی ﷺ و ایمان و صلابت لشکریان آن‌حضرت می‌باشد.

وقوع حوادث و رویدادهای تلخ و فراگیری که مردم، پیام مرگ و نابودی جوامع انسانی را رسانده و تمدن بشری را به انهدام و درهم‌فروریزی تهدید می‌کند، در پدید آمدن اندیشه تشکیل حکومت جهانی واحد، اثر عمده دارد. بروز چنین رویدادهای ناگواری که زندگی را در کام جهانیان تلخ می‌کند، بشریت را ناگزیر می‌سازد که در راه و روش زندگی خود تجدید نظر کرده و مسیر صحیح و انسانی را

پیش گیرند.

پیروزی گروه‌های اندک بدون ساز و برگ نظامی، بر قدرت‌های مجهز با ساز و برگ پیشرفته، پدیده نوظهوری نیست اما مشروط به بسترها و زمینه‌هایی است. برخی از این زمینه‌ها در انقلاب پیروز مهدوی عبارتند از:

۱. سیر طبیعی بشر برابر دین، حرکت از شرک به سوی توحید بوده است.
 ۲. گسترش ظلم و فقر و فساد، عامل اقبال به حکومت حضرت مهدی (عج) است.
 ۳. انتظار، فرهنگ و استراتژی آینده همه ادیان است.
 ۴. حرکت به سوی وحدت فکری و فرهنگی، استراتژی تمدن غالب امروزی است.
 ۵. مسابقات تسلیحاتی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای، نماد فساد می‌باشد که در خود وعده اصلاح را پنهان داشته است.
 ۶. مصلحان دلسوز در اندیشه حکومت جهانی و زمینه سازی‌های اسلام برای حکومت جهانی هستند.
 ۷. برنامه‌های تربیتی صحیح و دگرگون‌ساز.
- در این مقال برخی از این عناوین را بررسی کنیم:

۱. سیر طبیعی بشر به سمت پذیرش توحید

الف. از منظر قرآن و باورهای اعتقادی و دینی، سیر طبیعی، از شرک به سوی توحید است: خداوند، به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آن‌ها را در زمین، جانشین قرار دهد، همان‌گونه که مردمان پیشین را جانشین قرار داد، و دینی را که برای آن‌ها پسندیده است، به قدرت برساند، و خوف و وحشت آن‌ها را به امنیت بدل کند، تا آن‌که همه مردم، او را پرستش نمایند و چیزی را شریک او قرار ندهند.^۱

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». نور (۲۴): ۵۵.

در این آیه نوید بخش، به چهار چیز، وعده قطعی داده شده است:

۱. صالحان را وارث ستمکاران قرار می دهد؛ آن چنان که فرعونیان را هلاک کرد، باغ و کنوز و جایگاههای پر نعمت شان را، بنی اسرائیل به ارث بردند.
۲. دینش را به قدرت می رساند؛ به گونه ای که همه مردم فقط از دین او پیروی کنند.
۳. خوف ها، نگرانی ها و اضطراب های ناشی از حاکمیت جور، به امنیت تبدیل می شود.
۴. همه مردم روی زمین، فقط او را می پرستند و چیز دیگری را شریک وی قرار نمی دهند.

از منظر استقرای تاریخی هم سیر طبیعی جوامع بشری، از شرک به سوی یگانه پرستی است. گذری به تاریخ دین باوری انسان، به اثبات می رساند که سیر طبیعی جامعه های انسانی، از شرک و پرستش چهره ها و سنگ ریزه ها، ارواح و ارباب انواع مجسمه ها، به سوی یگانه پرستی است. انسان های اولیه، «فیتیش» یعنی چیزهایی مثل مهره ها، سنگ ریزه ها و دیگر چیزهایی که متبرک می دانستند را می پرستیدند. معابد انسان های اولیه و عبادتگاه آن ها شکاف های کوه بوده است که پس از کشف آن ها مهره هایی یافتند که با دقت تراشیده و سوراخ شده بود؛ سپس با ریسمان های مخصوصی به رشته درآورده و در اشکال مختلف در آن معابد نگهداری می شده است. بدوی ها با دست زدن و مسح کردن یا بوسیدن آن ها به پرستیدنشان می پرداختند. «فیتیش» یعنی اعتقاد به تقدس بعضی چیزها.

روح پرستی، مرحله ای دیگر از مذاهب ابتدایی یا ابتدایی ترین مذهب عالم است. قبایل ابتدایی، به وجود ارواح نامرئی خاصی معتقد بودند؛ چون روح را دارای خصوصیات انسان، یعنی آگاهی و اراده، کینه، تقرب، عشق و محبت می دانستند که خدمت می کنند یا خیانت، شومند یا مقدس، خیرند یا شر. این ها هم صفات انسان است که به ارواح داده شده است.

دومین خصوصیت روح، ماندگاری آن است. انسان بدوی می گوید: انسان وقتی

مرد، روحش باقی می ماند و به آسمان برمی گردد یا در تاریکی ها زندگی را ادامه می دهد، یا در اعماق جنگل ها و زوایای شهرها یا کنار جنیان می ماند و حافظ جنیان است.

«توتم» پرستی نیز مرحله نادر دیگری از مذاهب انسان های ابتدایی است. هر یک از قبیله های بدوی، چیزی را که بیشتر حیوانی بود، می پرستیدند، برای نمونه طوطی را پرستش می کردند. بدین جهت که جد اعلایشان است و همه از او منشعب شده اند. و جد، روح مشترکشان است که در همه افراد وجود دارد.

هر قبیله «توتمی» دارد و افراد قبیله در مراسم عبادی، در لباس پوشیدن، در آرایش و حرکاتشان، می کوشند تا ادای توتم خود را دریاورند؛ برای مثال موهایشان را به شکل سر او یا پره های او بسازند. و بدین وسیله، پیروی و اطاعت از جد اعلایشان را نشان دهند و حلال زادگی شان را برای جامعه خود اثبات کنند. قبیله، خوردن گوشت «توتم» را برای خود حرام می داند؛ ولی برای قبیله ای دیگر، نه.^۱

اصل عبودیت و پرستش، یک نیاز ثابت در انسان است که با ذات وی عجین شده است؛ ولی اقوام و انسان های ابتدائی، با پرستش سنگ ریزه و مهره و توتم، روح خود را آرام و به نیاز درونی خود پاسخ می دادند.

امت حضرت نوح علیه السلام - که از قدیم ترین امت ها است - مجسمه های گوناگون را می پرستیدند. از بزرگ ترین آن ها به نام های ودّ، سواع، یعوق، یغوث و نسر یاد می شود. پرستش چنین مجسمه های بی روح و بی شعوری، آن چنان در روح و جان آن مردم در آمیخته بود که از درک خدای واحد ناتوان بودند؛ به گونه ای که برهان های قطعی و استدلال های منطقی حضرت نوح در آنان نفوذ نکرد و فطرت آن ها هرگز بیدار نشد تا آن که در کام امواج آب فرو رفتند. با آن که حضرت

۱. دکتر علی شریعتی، *تاریخ و شناخت ادیان*، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۵ و ر.ک: ویل دورانت، *لذات فلسفه*، تهران، نشر اندیشه، چاپ چهارم، ۲۵۳۷ طاغوتی، ص ۴۰۸ - ۴۳۰.

نوح علیه السلام پیامبر اولوالعزم بود، طی ۹۵۰ سال دعوت بی وقفه خود، نتوانست بیش از هشتاد نفر را یگانه پرست کند.

سفاقت و بلاهت، بی شعوری و جمود فکری، سراسر وجود مردم زمان حضرت نوح علیه السلام را احاطه کرده بود؛ آن چنان که انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می بردند تا سخنان حضرت نوح علیه السلام را نشنوند. بت های سنگی، چوبی و فلزی را در سرنوشت و زندگی خود مؤثر می دانستند؛ اما خدای یکتا را به خدایی و جناب نوح علیه السلام را به پیامبری قبول نداشتند.

اما به مرور ایام و روزگاران، به تدریج شکوفایی هایی در عقول و اندیشه های بشری پدید آمد و نفوس تاریک بشری برای پذیرایی دعوت حق مستعد و آماده شدند. برخلاف موانع و مزاحماتی که از سوی دشمنان حق موجود بود، دعوت پیامبران در دل توده ها اثر گذاشت؛ چنان که امروز می بینیم پیروان آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام (کلیمی ها، مسیحی ها و مسلمانان) اکثریت مردم روی زمین را تشکیل می دهند؛ زیرا حس دینی و پاسخ یافتن به نیازهای معنوی یک نیاز طبیعی و قطعی است.

پیشرفت سریع اسلام

در روزگارانی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، میان دره های مکه و سرزمین مدینه با چند تن ژنده پوش و گرسنه و بی پناه، نوید پیروزی بر عرب و عجم را می داد، در کار حفر خندق، خود شخصاً کلنگ را گرفته و بر فرق صخره ای کوفت؛ برقی جستن کرد و آن حضرت فرمود: «مناطق حیره، شامات و یمن را مشاهده کردم». بار دیگر کلنگ را به شدت بر فرق آن سنگ فرود آورد و برق جستن کرد؛ فرمود: «کاخ های مداین و کسرا را دیدم». آن گاه فرمود: «امت من، به همه این سرزمین ها غلبه می یابد»؛ اما، مردم به ویژه مشرکان و اشراف قریش باور نمی کردند و فرموده های پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسخره می گرفتند؛ زیرا اهمیت قدرت حق و نیروی

حقیقت را نمی دانستند. ولی چندی نگذشت که عرب بت پرست، بت شکن شدند و کشورهای رنج دیده، تسلیم آن ها گردیدند. شرق و غرب عالم که در تاریکی محض به سر می بردند، به این نور هدایت، روی آوردند. همین مردم خودبین و خودپرست، خضوع عرب سرکش و جنگجو و شکست دولت های پوشالی را به چشم خود دیدند.

این سیر طبیعی همچنان ادامه می یابد، و مخالفان اسلام و پیروان ادیان دیگر - به ویژه جهان مسیحیت - به اسلام که حقیقت فطری دارد، روی می آورند. گروهی از غیر مسلمانان که درباره جامعیت اسلام تحقیق کرده اند، اسلام را بهترین و کامل ترین دین معرفی می کنند؛ مانند دکتر لورا واکسیاواگلیری، گوستا ولوبون، جان دیون پورت، توماس کارلایل، لادین کوپولا که در کتاب **به سوی خدا**، از آنان نام برده شده است. نیز مانند دکتر ماردریل، و بلر (خاورشناس معروف)، ناپلئون در کتاب **ناپلئون و اسلام** و کنت فرانسوی، تولستوی روسی در کتاب **حکم النبی محمد ﷺ** مسیو سدیو (مورخ فرانسوی)، ویل دورانت، شبلی شمل، ولتر، برنارد شاو در کتاب **دخترک سیاه در جست وجوی خدا**، گوته ریاضی دان و شاعر معروف آلمانی، ژول لابوم، نولد که، دوزی هلندی و ...^۱

«ستوارد» آمریکایی که در موضوع «امروز مسلمین» بحث می کند، جنبش جدید عالم اسلام را از قرن هجده به دنیا گوشزد می نماید. و با این جمله کتاب خود را پایان می برد:

پس حقیقت معرفت، تأمل و امیدواری است. چون معرفت یافتی، تأمل کن و امیدوار باش که این درد مخاضی است که آن را جز کسانی که در آن؛ علم فراوان و عقل فروزان و قلب حق پذیر دارند، در نمی یابند. این نیست، مگر آن که شرق جدیدی در عالم جدید به وجود خواهد آمد (شاید منظور

۱. محمد رضا حکیمی، **در فجر ساحل**، تهران، شرکت سهامی انتظار، چاپ اول، ص ۱۳۵، (به نقل از **المعارف العالمیه**؛ کاظمینی، **اسلام و دیگران**؛ شیخ کاظم آل نوح، **محمد و قرآن**؛ ابوالفضل مجتهد زنجان، **تاریخ قرآن**).

نویسنده نظم نوین جدید می‌باشد) و یک ژنرال اسپانیایی به صراحت اعلام کرد که از یاران حضرت مهدی علیه السلام است.^۱

وانگهی اندیشه قیام مهدی علیه السلام که یک تفکر مسلم اسلامی است، مورد قبول همه خواهد بود. خصوصاً با توجه به آن که در روایات معتبر آمده است که حضرت مسیح علیه السلام، پشت سر حضرت مهدی علیه السلام به اقتدا می‌ایستد. وقتی دنیای مسیحیت - همین صاحبان صنعت و فن آوری پیشرفته - آن را ببینند، آیا با حضرت مسیح علیه السلام مخالفت خواهند کرد یا آنان نیز همانند حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی اقتدا خواهند نمود؟

و اینک دو روایت:

۱. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «به درستی که عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت، به سوی دنیا فرود می‌آید، پیرو هر دینی - یهود و غیره - باقی نمی‌ماند جز آنکه پیش از مردنشان به او ایمان می‌آورند و عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد.^۲
۲. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما، با ترسی که در دل دشمنان جای می‌گیرد، پیروز می‌گردد و با نصرت الهی یاری می‌شود. زمین، زیر پای او در هم می‌پیچد. گنج‌های زمین برای او آشکار می‌شود و قدرت او، مشرق و مغرب عالم را فرا می‌گیرد. خداوند که شأن او بزرگ و عزیز است، به سبب او دین خود را بر همه دین‌ها چیره می‌کند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید. در زمین خرابی باقی نمی‌ماند، مگر آن که آن را آبادان می‌کند، و روح الله عیسی بن مریم - از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *آینده بشریت از نظر مکتب ما* نوشته سید محمود طالقانی و ر.ک: امر عرب، *المهدی المنتظر حقیقه ام خرافه؟*، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷۱ش، ص ۲۵۴.

۲. «أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةٍ - يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرُهُ - إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ يُصَلِّيَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ». لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الأثر*، ص ۴۷۹.

۳. «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ، تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يُلْغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ يَظْهَرُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِه دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا وَ عَمْرٍ، وَ يَنْزِلُ رُوحُ...»

۲. گسترش شر و فساد، زمینه‌ساز پذیرش حکومت مهدی علیه السلام

طبق پیش‌بینی‌ها جهان برای زندگی تنگ می‌شود؛ نه شهوات و سرگرمی‌ها تسکین‌بخش است و نه تکنیک‌های علمی و تفنن‌های نظام بشری، نهاد تشنه و نیازهای بشری را می‌تواند اشباع و ارضا نماید. فشارها و سختی‌ها، در اثر استفاده نابجا از پیشرفت فن‌آوری هسته‌ای در مغز و اعصاب همه اثر می‌گذارد و وسایل تعدی و تجاوز و تخریب افزوده می‌شود. علم خشک و بی‌روح، در ارضای خواسته‌ها و تمنیات اصیل انسانی ناتوان می‌ماند. تناقض و عجز سیستم‌های بشری، در اصلاح اوضاع نابسامان بشری، به خوبی آشکار می‌شود. و عموم مردم، از اصلاح و تدبیر عاجز می‌شوند و کار اداره امور از دست زمامداران سیاست بیرون می‌رهد و بنابراین زمانی فرا می‌رسد که همه مردم، بر اثر تجربه‌های تلخ گذشته و سرخوردگی از رژیم‌های ساختگی بشری، آماده قبول چنین حکومتی خواهد شد. پس از آن که ظلم و بیداد و نگرانی، همه جا و همه کس را فرا بگیرد، تازیانه‌های بیداد، حواس و مشاعر خفته عموم بشر را بیدار نماید و عموم خلق به خود آیند و متوجه شوند که باید به کمک یک‌دیگر، زمین را از لوٲ بیدادگران پاک کنند؛ به ویژه وقتی ببینند شخصی که پرچم انقلاب را برافراشته است، می‌تواند اصول و قوانینی را در جهان حاکم نماید که مورد قبول و به مصلحت همه است.^۱

در روزگارانی که وسائل ارتباطی بین کشورهای جهان، چارپایان بودند و حکومت‌ها محدود و محصور به حد و مرز معینی بر اساس تعصبات پوچ و نژادی بود، پیشنهاد حکومت جهانی و شکستن حد و مرزها و به وجود آوردن هماهنگی و وحدت جهانی، پیشنهادی پیش از موقع بود؛ اما اکنون که بشر، سنگلاخ‌ها را پیموده و با فساد و تبعیض گسترده دست و پنجه نرم می‌کند و فقر سازمان یافته بیداد

الله - عیسی بن مریم فیصلی خلفه...» همان، ص ۲۹۲؛ *تفسیر صافی*، ج ۲، ص ۳۳۳؛ *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۳۱۲.
۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سید محمود طالقانی، پیشین.

می‌کند، هضم و قبول حکومت جهانی آسان است.

اگر در چنین موقعیتی که بشر از وضع خود ناراضی و از نگرانی‌های خود هراسان است، مصلح راستینی به پا خیزد، و درمان و راه چاره را همراه داشته باشد، و بر بشریت عاقل و اندیشور امروزی عرضه کند، آنان، از صمیم دل می‌پذیرند و به پیشواز آن می‌شتابند؛ چون بشر امروز، تشنه حقیقت و اصول انسانی است.^۱

۳. مسابقات تسلیحاتی و جنگ‌های ویرانگر

پیشرفت اختراعات خطرناک، گسترش سلاح‌های ویرانگر، مسابقه جنون‌آمیز تسلیحاتی، تنزل اخلاق و فقدان معنویت، کره زمین را در آستانه انفجار قرار داده است. کابوس وحشتناک جنگ، تمدن‌های بشری را به نابودی تهدید می‌کند. جریان وحشتناک جنگ، آینده جهان را چنان می‌نمایاند که دول بزرگ و استعماری، در اثر خودخواهی و استیلا طلبی، به جان هم افتاده، بسیاری از جهانیان را قربانی مطامع و خودخواهی خود می‌کنند.

مطابق بعضی آمار، هفتاد درصد نیروی فکری و علمی بشر، صرف امور تسلیحاتی و جنگ می‌شود. یک محاسبه دیگر نشان می‌دهد با پولی که در نیمه اول قرن بیستم، صرف جنگ و تسلیحات شده است، امکان داشت پنجاه سال، به تمام افراد روی زمین، غذا داد و برای پانصد میلیون خانواده، خانه‌های راحت ساخت.^۲

مورخان، ضمن تحقیق و بررسی در تاریخ پنج هزار ساله اخیر بشر (از سپیده دم پیدایش خط) دریافته‌اند که بیش از ۱۴۵۰۰ جنگ در کره خاکی زمین، میان آدمیان درگرفته، و به از میان رفتن چهل میلیارد نفر منتهی شده است. طی این پنج هزار سال، کمتر از سیصد سال، صلح برقرار بوده است. در قاره اروپا به تنهایی در قرن‌های

۱. در فجر ساحل ص ۱۲۶، به نقل از مشکلات اجتماعی و ناپسامانی‌های قرن بیستم، ص ۳۲ به بعد؛ سید صدرالدین صدر، المهدی، قم، انتشارات انصاریان، ص ۲۲۳.

۲. عبدالحسین سعیدیان، دائرة المعارف بزرگی نو، ج ۳، تهران، چاپ ماه منتظر، ۱۳۵۸ش، ص ۲۱۹۲، به نقل از مجله علم و زندگی.

هفدهم پنج میلیون و چهارصد هزار نفر از بین رفتند. در قرن هجدهم، میزان تلفات انسانی این قاره به ۵/۵ میلیون نفر و در قرن نوزدهم، به نه میلیون انسان و ۲۶۰ میلیارد دلار خسارت مالی رسیدند. در جنگ جهانی دوم، هفده میلیون سرباز و ۳۳ میلیون غیر نظامی کشته شدند و هزینه‌ها و خسارات به ۳۳۰۰ میلیارد دلار رسید.

هزینه نظامی در سال ۱۹۶۰م بالغ بر چهارصد میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۰م، هشتصد میلیارد دلار رسید. علاوه بر این، بیش از شصت میلیون نفر، در زمینه‌های مختلف نظامی مشغول به جنگ بودند. بیش از پانصد هزار نفر از دانشمندان و یک چهارم محققان دنیا، با هزینه‌ای معادل ۲۵ میلیارد دلار، در کارهای نظامی به کار گماشته شده‌اند. این هزینه سرسام‌آور می‌تواند مشکلات اقتصادی جهان را حل کند. هر روز چهل هزار کودک در کشورهای در حال توسعه از گرسنگی و سوء تغذیه می‌میرند. قیمت یک فروند زیر دریایی تریندندنت، شانزده میلیون کودک را در کشورهای جهان سوم، به مدت یک سال آموزش می‌دهد، یا چهار صد هزار دستگاه خانه برای دو میلیون نفر تأمین می‌کند.

بیش از ۲۰٪ مردم جهان، در پنجاه جنگی که پس از ۱۹۴۵ م در دنیا رخ داده است، کشته شده‌اند.

در سال ۱۹۸۲، کشورهای در حال توسعه، ۵۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه نظامی کرده‌اند، در حالی که کمک‌های اقتصادی به آن‌ها ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

۷۰٪ هزینه نظامی نگهداری ارتش‌های بزرگ، مربوط، به شش قدرت بزرگ جهانی بود. تنها ۱۵٪ هزینه‌های نظامی را کشورهای دیگر صنعتی و ۱۵٪ هزینه‌های نظامی را کشورهای در حال توسعه می‌پرداختند.

با یک میلیارد دلار می‌توان ۲۸۰۰۰ شغل در تولید کالا و خدمات نظامی ایجاد کرد و با یک میلیارد دلار می‌توان ۵۷۰۰۰ شغل در کارهای صنعتی به وجود آورد و ۷۱۰۰۰ شغل آموزشی فراهم کرد. برای هر سرباز به طور متوسط در دنیا ۲۰۰۰۰ دلار هزینه، و

برای هر کودک دبستانی در نظام آموزشی همگانی، ۳۸۰ دلار هزینه لازم است. درست یک پنجم هزینه‌های نظامی دنیا می‌تواند همه گرسنگان جهان را تا چند دهه سیر کند و گرسنگی را ریشه کن نماید. برابر هر صد هزار مردم جهان، ۵۵۶ سرباز و ۸۵ نفر پزشک وجود دارد. مساحت معادل بیش از پانصد هزار کیلومتر مربع زمین در اختیار تأسیسات نظامی دنیا است.^۱

بیش از پنجاه میلیون نفر در خدمت تولیدات مهمات جنگی هستند. مواد اولیه مصرفی تسلیحات (آلومینیوم، مس، نیکل و پلاتین) که در سطح جهان برای مقاصد نظامی مصرف می‌شود، از مجموع نیازهای قاره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین بیشتر است. در سال‌های هفتاد ۲۰٪ دانشمندان و مهندسان دنیا، در تحقیقات نظامی شرکت داشتند.

به علاوه جنگ یک عامل استرس‌زای شدید بر ساختار روانی است؛ انرژی روانی را تحلیل می‌برد، عملکرد را ضعیف می‌کند، و اغلب مردم را با احساس پوچی و بی‌ارزشی، همراه ناامیدی و بی‌هدفی و اهداف دست‌نیافتنی مواجه می‌کند.

در بیشتر جنگ‌ها بیش از ۹۰٪ از کسانی که در جبهه بوده‌اند، دچار اختلالات شدید رفتاری شده‌اند. در سال ۱۹۸۸ م در جنگ‌های داخلی لبنان ۹۰٪ آواره و ۶۸٪ بی‌خانمان شدند. ۶۸٪ فقر مطلق و ۵۴٪ شاهد اعمال خشونت‌آمیز گردیدند.^۲

در سال ۱۹۸۶ م در هر ثانیه، یک دلار خرج تسلیحات شده؛ آن هم به مدت سی و شش سال؛ یعنی آنچه بشر صرف تسلیحات کرده، در هر دقیقه دو میلیون دلار بوده است؛ در حالی که میلیاردها انسان در فقر می‌زیسته و پانصد میلیون نفر آن‌ها دچار سوء تغذیه بوده‌اند.

۱. دایره المعارف بزرگ نو، ج ۳، ص ۲۱۷۶.

۲. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه: احمد آرام و عبدالمحمد آیتی، مشهد، چاپ آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

دبیر سابق سازمان ملل (اوتانت) می گفت:

هزینه‌های نظامی به نحو عجیبی، ثروت بشر را می‌بلعد. بهای یک زیردریایی اتمی، بیش از بودجه آموزش سالانه بیش از دوازده دولت روبه رشد است، به عبارت دیگر، هزینه تسلیحات در سال، چند برابر هزینه تعلیم و تربیت است.^۱

شوروی، آمریکا، چین، بریتانیا و عربستان سعودی، بیش از دیگر کشورها هزینه نظامی دارند. دولت‌های مقروض، پیوسته پولی که به تسلیحات اختصاص می‌دهند، بیش از پولی است که صرف بنای مدارس می‌کنند.

اتیوپی از کشورهایی است که مردمش از گرسنگی رنج می‌برند و متوسط درآمد هر نفر، ۱۱۰ دلار در سال است. در این کشور هر ۶۹۰۰۰ نفر دارای یک پزشک هستند و ۲۰٪ اطفال، پیش از رسیدن به پنج سالگی می‌میرند؛ اما یک چهارم بودجه این کشور صرف تسلیحات و امور نظامی می‌شود. کارشناسان گفته‌اند هزینه دفاعی اتیوپی، نیمی از بودجه دولت است. روسیه، سه میلیارد دلار اسلحه به آن‌ها فروخته است. اتیوپی قریب ۲۵۰۰۰۰ سرباز برای مقابله با جنبش‌های ضد دولتی آماده دارد. سایر دولت‌های جهان هم وضعیت مشابهی دارند. سطح هزینه‌های نظامی در سال، به اشل تریلیون سنجیده می‌شود و در قرن بیستم، صد میلیون نفر در جنگ کشته شده‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم، صد جنگ دیگر رخ داده است و هفت میلیون نفر در جنگ‌های داخلی، در خلال پانزده سال، کشته شده‌اند.^۲

هم اکنون از مجموع ساکنان زمین، از هر سه نفر، یک نفر سرگرم نبرد مسلحانه است. یک مسلسل ۶۰۰ دلاری معادل ۸۲ شنکش آهنی است و یک تانک ۲۸۰۰۰۰۰ دلاری، معادل ۶۲۲۲ گاو ۴۵۰ دلاری است. همچنین یک هواپیمای ۲۷۰۰۰۰۰۰ دلاری، معادل ۱۳۵۰ تراکتور ۷۸ اسبی ۲۰۰۰۰۰ دلاری است و یک زیر دریایی

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۲. همان.

۲۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، معادل ۲۵۰۰۰ خانه ۸۰۰۰۰ دلار است.^۱

می‌گویند اگر روزی جنگ اتمی در گیرد، میلیاردها انسان در جهان سوم خواهند مرد. حتی تغییرات در مسیر وزش بادهای موسمی رخ خواهد داد. خورشید، در پرده‌ای ستر از دود سیاهی که از سوختن شهرها به هوا بر خواهد خاست، پوشیده خواهد شد. چهار پنجم ساکنان زمین کشته خواهند شد و آن‌ها که زنده می‌مانند، به انواع بیماری‌های هسته‌ای مانند سرطان و ایدز، دیوانگی و امراض عصبی دچار خواهند شد؛... اما خطری که هم اکنون بشر را تهدید می‌کند، آلودگی اجتماعی است.^۲

آلودگی زمین، به گونه‌ای است که حتی با حادثه بوپال هند هم قابل مقایسه نیست و آن، در اثر سوراخ شدن لایه ازن است که به سبب گازهایی که انسان تولید می‌کند، خطر آن هر بار بیشتر و بیشتر می‌شود. می‌گویند: آمریکایی‌ها روزانه، ۵/۱ میلیارد کیلو زباله تولید می‌کنند، و این، سبب از بین رفتن محیط زیست می‌شود. محققان در باب آلودگی محیط زیست آمریکا گفته‌اند: صد میلیارد دلار و پنجاه سال وقت لازم است، تا بتوان مواد سمی را از ایالات متحده پاک کرد.^۳

اما خسارات جنگ جهانی اول در طول ۱۵۶۵ روز:

۱. بودجه نظامی: ۲۱۹ میلیارد دلار.

۲. خسارات مالی: ۲۷۸ میلیارد دلار.

۳. تلفات جانی: ۹ میلیون نفر.

خسارات جنگ جهانی دوم:

۱. بودجه نظامی: ۱۶۷ میلیارد دلار.

۱. همان، ص ۹۵، به نقل از: مجله الحقیقة الواضحة، مورخ ۱۹۸۲/۲/۱ م.

۲. همان، ص ۶۶؛ امر عرب، پیشین، ص ۵۸۶ - ۵۸۸.

۳. عقیقی بخشایشی، دشمنان بشر، ص ۵۰ - ۵۱، به نقل از: آمار سازمان ملل، انتشارات نسل جوان، ۳۰.

۲. خسارات مالی، ۳۱۶/۳۰۰/۰۰۰ دلار.

۳. تلفات جانی: ۲۳ میلیون نفر

۴. فاقد الاعضا: ۲۰ میلیون نفر.

۵. سقط جنین: دوازده میلیون.

۶. تخریب دبستان و دبیرستان: ۱۳۰ واحد.

۷. تخریب دانشگاه: ۶ واحد.

تنها در انگلستان یک میلیون نفر از چشم مصنوعی استفاده می کردند. و شوروی از آمریکا چهار میلیون پای مصنوعی درخواست کرد.^۱
در یک کلمه می توان گفت: فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال مردم بیداد می کند.^۲

تباهکاری و ویرانی در دریا و خشکی به سبب انتشار آدم کشی و تخریب، از سلاح های معمولی و هسته ای و شیمیایی پدیدار گشته است.
«جان کندي» حدود پنجاه سال پیش که سلاح های اتمی تولید نشده و به آزمایش گذاشته نشده بود، و بیشتر کشورهای توسعه یافته جهان به خانواده تولید کننده سلاح های اتمی نیوسته بودند، طی نطقی گفت:

هم اینک ظرفیت انهدام کننده ای که در اختیار ما است، می توانیم دشمن را ۲۵ بار نابود کنیم و نیروی مقابلی که در دست خصم است، می تواند ما را ده بار نابود کند و هر دو نیرو اگر جایی به کار افتد، می تواند هفت بار کره زمین را نابود کند.^۳

چنین سلاح هایی اگر به کار افتد، اول گریبان تولید کنندگان آن را می گیرد. امروز جهان به صورت باروت آماده انفجار است که فشار دادن یک دکمه، مساوی است با

۱. دشمنان بشر، ص ۱۸ - ۱۹، به نقل از تاریخ جنگ جهانی دوم، سپهد نخجوانی، ص ۷۱ و روزنامه اطلاعات ۳۹/۹/۱۹.

۲. «ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت أیدی الناس»؛ روم (۳۰): ۴۲.

۳. جان کندي، استراتژی صلح، ص ۶۶، ترجمه عبدالله گله داری، چاپ سوم، ۱۳۴۲ ش.

ویرانی یک کشور. وقوع چنین جنگ‌های فراگیر جهانی در سخنان پیشوایان دین هم پیش‌بینی شده است؛ چنانچه حضرت امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید:

«در آستانه ظهور مهدی علیه السلام مردم با مرگ سرخ و مرگ سفید هلاک می‌شوند. ملخ‌ها در موقع و در غیر موقعش، کشت‌ها و زراعت‌های مردم را تباه می‌سازد. مرگ سرخ، جنگ است و مرگ سفید، طاعون»^۱.

منظور از طاعون، همان ایدز، سرطان، دیوانگی و امراض عصبی است که امروزه زندگی را در ذائقه مردم تلخ کرده است و نیز ده‌ها بیماری که تا هنوز کشف نشده است. وضعیت مرارت باری که مدام، پیام مرگ و نابودی بشر را سر می‌دهد، اندیشه تشکیل حکومت جهانی واحد را تقویت کرده و ایمان و اعتقاد به ظهور و پیروزی مصلح راستین را، روز به روز قوی‌تر می‌کند.

۴. مصلحان دلسوز و اندیشه حکومت جهانی
 راسل می‌گوید:

دولت مرکزی جهانی، باید تمام سلاح‌های عظیم جنگ را منحصر به خود کند و نیروی مسلح لازم برای به کار بردن آن سلاح‌ها را فراهم نماید؛ تا از اعمال زور دولت‌ها به یک‌دیگر جلوگیری کند. سازمان‌های دیگری برای قوه مقننه و قوه قضائیه نیز لازم است. تصور نمی‌کنم نژاد انسان، آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود، به تأسیس دولت جهان گردن نهد ... و مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگ‌های عظیم اجتناب‌ناپذیر است.^۲

راسل برای اجتناب از جنگ و فساد، تشکیل حکومت جهانی واحد را ضروری می‌داند. وی در جای دیگر می‌گوید: چون هم اکنون خرابی جنگ، بیش از قرون

۱. «بین یدی المهدی موت أحمَر و موت أبيض و جَرادٌ فی حینه و جَرادٌ فی غیر حینه فالَموتُ الاخْمَرُ فالسَّیفُ و اما الأبيض فالطَّاعونُ». شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۶۷؛ نعمانی، غیبت، ص ۲۷۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۲. برتراند راسل، امیدهای نو، ترجمه دکتر علی شایگان، تهران، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۳۴ - ۱۳۷.

گذشته است، یا باید حکومت جهانی را بپذیریم و یا باید به عهد بربریت برگردیم و به نابودی انسانی راضی شویم.^۱

پروفسور آرنولد توین بی، فیلسوف و مورخ انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت: تنها راه حفظ صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۲

انشتین می‌گوید: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی اتمی تشکیل شود یا حکومت‌های جداگانه محلی، همچنان باقی بمانند و منجر به انهدام تمدن بشری گردد.^۳ البته اعتقاد به تشکیل حکومت جهانی واحد، پیشینه دیرینه دارد؛ ولی از روزی که بشریت با حوادث خطرناک رو به رو شد، این فکر قوت گرفت. زیو - فیلسوف یونانی (۳۵۰ ق. م) - گوید: «همه مردم باید از نظام جهانی واحد پیروی کنند، تا به خوشبختی برسند».^۴

بلوتاک - مورخ یونانی (۴۶ - ۱۲۰ م) - گوید: «همه مردم، باید یک نظام را تشکیل دهند و از یک قانون پیروی کنند؛ مانند گله‌ای که تحت اداره یک چوپان است و در یک مرتع به سر می‌برد».^۵

مقالات زیادی حول جمهوری جهانی واحد، در آثار ویکتور هوگو - فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم - نیز دیده می‌شود.^۶

اما اشکال این‌جا است که در جهانی که مسابقه قدرت بر آن، استیلا یافته و فضای جهان را عریده جنون‌آمیز ستمکاران و قدرتمندان پر کرده است، کدام مرجع

۱. سید عبدالکریم هاشمی نژاد، *مشکلات مذهبی روز*، موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۲، ص ۲۳، به نقل از *تائیر علم بر اجتماع*، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۲۴، به نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷ و سید محمود طالقانی، پیشین، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۲۱، به نقل از *مفهوم نسبیت انیشتین*، ص ۳۵.

۴. امر عرب، پیشین، ص ۲۱۳.

۵. همان.

۶. همان.

بین‌المللی می‌تواند مسابقه تسلیحات و اعمال قدرت قدرتمندان را به خوبی اداره کند؟

و نیچه می‌گوید: «آن‌ها که درک صحیح دارند، می‌توانند مژده دهنده ظهور شخصی باشند و زمینه را برای ظهور او هموار کنند».^۱

چاره‌ای نیست جز آن که همه دستگاه‌ها و سیستم‌های حاکم بشری برابر یک مرکز و مبدأ که فارغ از تعصبات و علایق محلی، ملی، مسلکی، نژادی و ... باشد، گردن نهند؛ مرکزی که برای او، فقط بشریت به صورت یک مجموعه متشکل و مرتبط مطرح باشد.

اما در تفکر اسلامی و شیعی، کسی عهده‌دار ایجاد حکومت جهانی و سیستم عادلانه بشری می‌شود که از هرگونه علایق و تعصبات ملی، حزبی، نژادی و ... عصمت دارد و فقط برای او اجرای عدالت جهانی و نجات بشریت مطرح است.

۵. ادیان و انتظار ظهور مهدی علیه السلام

توجه دادن مردم به آینده درخشان و دولت حق، نوید دادن به اجرای کامل عدالت و تأسیس حکومت فراگیر و ظهور شخص خداساخته و بارزی که مؤسس و اداره‌کننده آن حکومت است، از تعالیم عموم ادیان است. در تمام ادیان و مذاهب مختلف (کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام) از مصلحتی که در آخرالزمان ظهور کرده و به جنایت‌ها و ستم‌ها پایان دهد و شالوده حکومت جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی استوار کند، گفت و گو شده و نوید آن مصلح در همه کتاب‌های آسمانی آمده است.

این نویدها و پیشگویی‌ها، از یک حقیقت مسلم حکایت می‌کند که عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر در آخرالزمان، میان پیروان همه ادیان و مذاهب جهان موجود است، هر چند در نام و مصداق آن، دچار اشتباه شده‌اند. این گفته‌ها و پیشگویی‌ها

۱. همان، ص ۲۱۴.

چون در وحی ریشه دارد، از این جهت از دستبرد انسان‌ها در طول تاریخ مصون مانده است.

در متن زبور آمده است:

زیرا که شریری منقطع خواهد شد. و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، حلیمان، وارث زمین خواهند شد ... زیرا که بازوان شریر، شکسته خواهد شد، و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند.

در فصل دیگری می‌گوید:

قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور شود. دیو و پری آن، غرش نمایند، صحرا و هرچه در آن است، به وجد آید. آن‌گاه تمام درختان جنگل، ترنم خواهند کرد به حضور خداوند؛ زیرا برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد.^۱

در عهد جدید (اناجیل) آمده است:

همچنان که برق، از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید شود. و آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید ... اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس ... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.^۲

علاوه بر آموزه‌های ادیان الهی، باورهای اعتقادی مردم و اقوام مختلف جهان نیز حکایت از این می‌کند که همه اقوام دنیا، چشم به راهند؛ چشم به راه منجی و مصلحی که ظلم و فساد را خاتمه دهد و سعادت بشری را تأمین کند.

در کتاب **باسک** از کتب مورد احترام هندیان آمده است:

دور دنیا تمام می‌شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه،

۱. علی اکبر مهدی پور، **او خواهد آمد**، موسسه انتشارات رسالت، چاپ دهم، ۱۳۷۹، ص ۹۵، به نقل از کتاب **مزمیر**.

۲. **انجیل متی**، فصل ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۰.

پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد. آنچه در دریاها، زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد، همه را به دست آورد، و از آسمان‌ها و زمین، هر چه باشد، خبر می‌دهد و از او بزرگ‌تر، کسی به زمین نیاید.^۱

در کتاب **شاکمونی** که کتاب مقدس دیگر هندیان است، آمده است:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «کشن»^۲ تمام شود. و کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم کند و فرمان براند. و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، از «سودان» که زیر خط استوا است، تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمال است. ماورای بحار را صاحب شود، و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده باشد. و خداشناس باشد.^۳

تقریباً مضمون روایت‌هایی که از امامان معصوم علیهم‌السلام درباره حضرت مهدی علیه‌السلام نقل شده، چنین است.

در کتاب «**دید**» از کتاب‌های هندیان آمده است:

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور» [= از القاب حضرت مهدی علیه‌السلام] باشد. تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد. و هر چه از خدا بخواهد بیاورد.^۴

در کتاب «**وثن جوک**» از کتب هندیان آمده است: «سرانجام، دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد، و از بندگان خاص او باشد، و نام او، خجسته و فرخنده [= یعنی محمد و محمود] باشد».^۵

جاماسب زرتشتی، در کتاب معروف خود، «**جاماسب نامه**» می‌نویسد:
از فرزندان دختر پیامبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، کسی

۱. علی‌اکبر مهدی‌پور، پیشین، ص ۱۰۲.

۲. کشن در زبان هندی نام پیامبر اسلام است.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیامبر باشد.
مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ
تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش باشد. با سپاه بسیار، روی به ایران
نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند.^۱

و نیز در جاماسب‌نامه آمده است: «از فرزندان پیامبر، شخصی در مکه پدیدار خواهد
شد که جانشین آن پیامبر است و بر دین جد خود می‌باشد. از عدل او، گرگ با میش
آب می‌خورد و همه جهان به آیین مهر آزمای^۲ خواهد گروید».^۳

انتظار موعود میان سایر ملل

ایرانیان باستان پیش از زرتشت عقیده دارند «گرز اسپه» زنده است و به کابل زندگی می‌کند،
صدها هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی قیام کند و جهان را اصلاح نماید.
نژاد اسلاو، معتقدند از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد
سازد و آن‌ها را بر دنیا مسلط نماید.

نژاد ژرمن، بر این باورند که یک نفر فاتح، از طرف آنان قیام نماید و ژرمن را بر
دنیا مسلط نماید. صربستان، انتظار ظهور «مارکو کواویویچ» را دارند.
اهالی جزائر انگلستان، منتظرند که «آرتو» روزی از جزیره «آوآلون» ظهور نماید،
و نژاد ساکسون را بر دنیا غالب کند و سعادت، نصیب آنان نماید.^۴
سلت‌ها، بر این باورند که پس از بروز آشوب‌هایی در جهان، «بوریا بوروبهم»
قیام کرده، دنیا را متصرف خواهد شد.

یونانیان، عقیده دارند «گالویمبرگ» نجات‌دهنده بزرگ، ظهور کرده و جهان را
نجات خواهد داد.

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. مهر آزمای به زبان زردتشتیان، محمد است.

۳. همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۴. همان، ص ۱۰۷.

۵. نام قومی است در شمال اروپا.

اقوام اروپای مرکزی، در انتظار «بوخص» می‌باشند.
چینی‌ها، بدین باورند که «کرشنا» ظهور کرده و جهان را نجات می‌دهد.
اقوام آمریکای مرکزی بر این عقیده‌اند «کوتزلکوتل» (نام موعودشان)
نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
گروهی از مصریان، حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «محیض» زندگی
می‌کرده‌اند و معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان، با نیروی غیب بر جهان مسلط
می‌شود و اختلافات طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش
می‌رساند.
قبائل «ای‌پوور» معتقد بودند روزی خواهد رسید که در دنیا، دیگر نیرویی بروز
نکند و آن، به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.
گروهی از مردم پرتغال معتقدند یکی از پادشاهان سابق پرتغال به نام «سبنیانوس»
با تمام لشکر خود در جزیره غیب، از دیده‌ها غایب است، تا در آخرالزمان خروج
کرده، تمام دنیا را مسخر نموده، یک دین و یک فرمان بر همه زمین حاکم شود.^۱
اگر کسی در معتقدات و باورهای اقوام و ملل، به کنجکاوی بپردازد، به عقاید
مشابه زیادی برخورد خورد. از مجموع، این نتیجه به دست می‌آید که همه اقوام و
ملل، از وضعیت موجود خود ناراضی بوده و چشم به راه و منتظر نجات‌دهنده‌ای
می‌باشند، هر کس او را به نامی خوانده و صفات و ویژگی‌های مشابهی به او
داده‌است. با این اوصاف، اگر کسی ظهور کند و دارای چنین صفات و مشخصاتی
باشد، مردم چشم به راه و منتظر، با موعود منتظر خود مخالفت خواهند کرد یا از او
استقبال خواهند نمود؟!
آنچه گفته شد، تغییرات اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بشری بود که در طول
تاریخ پدید آمده و هم‌چنان ادامه دارد و زمینه ظهور آن موعود به حق را فراهم می‌کند.

۱. همان، ص ۱۱۱؛ محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۵۱ - ۵۷.

زمینه‌سازی مستقیم

و هم اینک راه‌های دیگر پیروزی آن حضرت که ناشی از شیوه‌های رهبری و روحیه لشکریان آن حضرت است:

الف. طلسم‌شکنی و پیروزی با ابزار متناسب با ابزار روز

خداوند متعال هرگاه بخواهد بنده‌ای از بندگانش را برای انجام امری اذن دهد و سائل و ابزار انجام آن مأموریت را نیز مطابق و متناسب با شرایط و مقتضیات زمان، در اختیار او قرار می‌دهد. و همه امکانات پیروزی او را فراهم می‌نماید. همچنین دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان وی را خنثا کرده یا به نفع وی تغییر می‌دهد.

قیام و رهبری حضرت مهدی (عج) همان قیام و رهبری پیامبران الهی است؛ پیامبرانی که حداکثر چوپان و برخاسته از میان طبقات محروم بودند، با دو شیوه بر خصم بداندیش خود به پیروزی رسیدند:

۱. تربیت نفوس و عقول و شکوفایی استعدادها

خطرناک‌ترین وسیله طواغیت روی زمین برای سرسپردگی و رام کردن مردم، سبک‌سرو خام کردن مردم و ترویج موهومات و خرافات میان آن‌ها بود. موهومات و خرافاتی که بر عقل و اندیشه انسان سنگینی می‌کند از غل و زنجیرهایی که بر دست و پای آدمی می‌افتد، محکم‌تر و سنگین‌تر است؛ زیرا انسان با عقل و تفکر، غل و زنجیرهایی را که بر دست و پایش افتاده‌اند، می‌شکند، اما عقل و اندیشه انسان، هرگاه اسیر و محکوم پندارهای باطل و باورهای خرافی می‌شود، در ذلت و اسارت می‌ماند. سیاست طواغیت زمینی همین بوده که توده‌ها را چون حیوانات بی‌شعور و بی‌زبان نگاه دارند.

خداوند متعال، برنامه سیاسی فرعون را برای سرسپرده کردن مردم، چنین نقل می‌کند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»؛ «فرعون، قوم خود را استخفاف کرد، پس آنان، از او

پیروی کردند»^۱.

به گفته علمای ادب، حرف «فا» برای ترتیب به اتصال است؛ یعنی، استخفاف، بدون فاصله، پیروی کورکورانه و سرسپردگی ذلیلانه را به دنبال دارد؛ از این رو است که پیامبران الهی، در گام‌های اول مأموریت و رسالت خود، با عقل و استعداد‌های از کارافتاده مردم سروکار پیدا می‌کنند؛ «عقول پنهان شده و از کارافتاده را، به کار می‌اندازد»^۲.

حضرت ابراهیم علیه السلام با این استدلال عقلی خود به نمرود که: «پروردگار من، کسی است که خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد؛ تو اگر پروردگاری، از مغرب بیرون بیاور»، نمرود را بی‌چاره و درمانده کرد و ادعای خدایی‌اش را شکست.

حضرت موسی علیه السلام با این استدلال خود که: «پروردگار من، کسی است که هر چیزی را به فراخورش، وجود بخشید و سپس به سوی کمالش هدایت کرد»^۳، تحولی در نهاد اشراف و مشاوران مخصوص فرعون به وجود آورد؛ آن گونه که وقتی فرعون، دستور قتل موسی علیه السلام را صادر کرد، آنان ممانعت کردند.

حتی منطق و شیوه استدلال حضرت موسی علیه السلام نزدیک‌ترین فرد خاندان فرعون را که معروف به مومن آل فرعون است، مجذوب خود کرد، تا آنکه او از درون دستگاه قدرت، به مخالفت فرعونیان و حمایت حضرت موسی علیه السلام پرداخت و در این کار خود، سرسختانه مقاومت کرد.^۴

حضرت پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله نیز سیزده سال فقط کار فکری می‌کرد، و همین فعالیت‌های فکری آن حضرت، زمینه پیروزی‌های سیاسی - نظامی او را فراهم کرد.

حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام نیز که آخرین ذخیره روی زمین، و آخرین حلقه سلسله مبارزاتی است که از حضرت آدم و هابیل آغاز شده است، با رساترین

۱. زخرف (۴۳): ۵۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. بقره (۲): ۲۵۸.

۴. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ طه (۲۰): ۵۰.

۵. همان، آیات ۲۸ - ۴۴.

منطق و روشن ترین استدلال به صحنه می آید و انقلابش را از تربیت عقول و نفوس بشری آغاز می کند. همه طلسم ها، سیاست بازی ها، شگردها و حيله بازی های معمول قدرت های زمینی را که در زمین، خدایی می کنند، باطل و بی تأثیر می نماید و بر شیادی هایی که عقل و هوش همه را به تصرف خود درآورده اند، چیره می شود. شیادان را برای همیشه رسوا و بی اعتبار می سازد و مردم را بر ضد آنان بدبین کرده و می شوراند.

اصولاً برنامه ابتدائی آن موعود به حق، نه متکی به جنگ است و نه تهدید و قوانین تحمیلی، بلکه شروع اصلاحات و سازندگی آن مصلح یگانه از تربیت و نفوس بشری است. تحدید و کنترل هواها و طغیانها، توسط نیروی عقلی و برنامه های صحیح تربیتی، نخستین انقلابی است که آن انقلابی بزرگ انجام می دهد.

روشنی عقول و افکار و آزادی از بند شهوات، بدان جا می رسد که حقایق قرآن، مستقیماً بر عقول و نفوس می تابد و در جامعه ظهور تام و کامل نموده و همه را هدایت می کند، حضرت امیر مومنان علیه السلام در این زمینه می فرماید:

آنگاه که هدایت تابع هوای شخصی شود، هوا را تابع هدایت می کند، وقتی قرآن با آرای شخصی تفسیر شود، آرای شخصی را تابع قرآن می کند.^۱

و این کاری است که نه قدرت نظامی می تواند انجام دهد و نه قوانین و تعلیمات بشری؛ چه، علوم و اکتشافات بشری هر چه ترقی کرده و توسعه یابد، اگر با هدایت و اصلاح و رشد نفسانی همراه نباشد، وسیله ای می شود برای هوس بازی و جنگ افروزی های خانمانسوز.

از روایات امامان معصوم علیهم السلام استفاده می شود،^۲ که سیصد و سیزده نفر - هسته

۱. «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذْ عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، يَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذْ عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲. ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۲۱، مقاله چگونگی پیروزی امام زمان از نگارنده.

مرکزی این تشکیلات - همانند قطعات ابرهای پائیزی از اطراف حرکت می کنند و در مکه به هم دیگر می پیوندند. وقتی عده آنها کامل شد، به آغاز اصلاحات از سرزمین ظهور اسلام می پردازند و با نیروی عقلی و خودسازی و اسلحه روز حرکت می کنند و دشمنانی را که خیره سری کرده و به اصلاح تن در نمی دهند به تدریج از سر راه خود بر می دارند. اسرار و رموزی را که خداوند در طبیعت قرار داده، در دولت آن قائم به حق کشف شده، در راه حق و تکامل نفوس، آزادی و خدمت انسان صرف می شود.

از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه چنین استنباط می شود که مقدمات ظهور آن موعود به حق، در خفا و پنهان از چشم مردم و جاسوسان حکام جور، در حال انجام شدن است؛ ولی انسان پی جو، هر چند چشم کنجکاو خود را به کار اندازد، اثری از آنها نمی بیند. در این میان، گروهی آن چنان صیقلی و آماده می شوند، چونان دم شمشیر که توسط آهن پرداز، تیز شده باشد. بصیرت های آنان، پی در پی جلا می گیرد، چون قرآن مستقیماً بر عقول و نفوس آنان می تابد. جام های حکمت را پس از هر بامدادان می نوشند.

ظهور اسلام و حکومت اسلام و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام پایه گذاری برای همان دولت حق و زمینه ای است برای باور داشتن یک جهش و تحول نهایی: «راه های راست و چپ را در پیش گرفتند. و راه گمراهی را پیمودند و راه روشن هدایت را رها کردند»^۱.

این جا سخن از آینده ای محقق الوقوع است. از این رو، به فعل ماضی سخن رانده است.

«پس درباره آنچه باید تحقق بگیرد، شتاب نکنید و آنچه را که در آینده باید بیاید، دیر مشمارید؛ چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می کند؛ اما وقتی به

۱. «وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شَمَالًا ظَلَعْنَا فِي مَسَالِكِ الْغَيْ وَ تَرَكْنَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ».

آن رسید، دوست دارد که ای کاش به آن نمی‌رسید»^۱ (انقلاب زودرس بدون تهیه مقدمات و پختگی فکری و آمادگی لازم، پشیمانی دارد)

«و چه نزدیک است امروز، به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده، و نزدیکی طلوع چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم»^۲.

یعنی ظهور اسلام و خلافت آن حضرت، با هدف‌هایی که روشن ساخته و حرکتی که پدید آورده و تحولاتی که در یک قسمت از جهان به وجود آورده است، مقدمات ظهور دوست حق و بشارت‌های امیدبخش فردای انسان است.

«بدانید آن کس از ما اهل بیت علیهم‌السلام که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغ روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام رفتار می‌کند، تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان را جمع آوری می‌کند»^۳.

ابن ابی الحدید گوید: منظور از «من» در «من ادرکها»، مهدی علیه‌السلام و پیروان کتاب و سنت هستند که در آخرالزمان پس از آنکه مدتها از دیده‌ها پنهان باشد، ظهور می‌کند و با یاران خود، مردم را به سوی خدا می‌خواند و دستورات او را اجراء می‌کند، مملکت‌ها را تسخیر کرده و بر دولت‌ها چیره می‌شود، و زمین را برای خود رام می‌نماید، چنانچه در خبر آمده است.^۴

مردم در دوره ظهور آن دولت، با آمادگی فکری و علمی و هدایت الهی، در پرتو چراغ پرفروغی سیر می‌کنند که همان چراغ ولایت و امامت است؛ «آن

۱. «فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنُ مَرَصَدُ وَلَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا أَنْ اَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يَدْرِكْهُ».

۲. «وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ. يَا قَوْمَ هَذَا إِبَانُ وَرُودُ كُلِّ مُوْعَدٍ، وَ دُنُومُ طُلُوعِ مَا لَا تَعْرِفُونَ».

۳. «أَلَا وَ إِنَّ مِنْ اَدْرِكِهَا مَنْ يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ. وَ يَخْذُوا فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَجِلَ فِيهَا رِيقًا وَ يَتَّقَ فِيهَا رِقًا. وَ يَصْذَعُ شَعْبًا وَ يَشْعَبُ صَدْعًا»، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۴. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی حدید، ج ۹، ص ۱۲۸.

حضرت با یاران ویژه خود، سال‌های طولانی، به طور پنهانی و به دور از انتظار مردم، به سر می‌برد؛ آن‌چنان که اثرشناسان، هر چند در یافتن اثر و نشانه‌هایش تلاش کنند، اثر قدمش را نمی‌شناسند.^۱

«وانگهی گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند، و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند».^۲ مردانی که در این انقلاب پیش قدم می‌شوند، پیش‌تر زیر پرده و به دور از چشم جاسوسان حکومت‌های وقت، خود را برای جنگ و کشتن گمراهان آماده می‌کنند و در اثنای آن فتنه‌ها، اذهان مردمی برای پذیرش علوم و حکمت الهی، آماده می‌شوند. هر روز و شبی که بر آن‌ها گذشته، آیات و حکمتی را آموخته‌اند و تجربه تحولات و برخوردهای مختلف با دیگران، عزم و اراده آنان را تیز و بران می‌سازد؛ آن‌چنان که آهنگر، شمشیر را تیز و بران می‌سازد.

«دیده‌هایشان با قرآن روشنایی می‌گیرد و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن، طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان، جام‌های حکمت را سرمی‌کشند».^۳ غبار از دل‌هایشان زدوده می‌شود. تاریکی شکوک و شبهات، به سبب تدبیر در اسلوب بدیع و معانی قرآن، زدوده می‌شود. قرآن را آن‌گونه که هست تفسیر می‌کنند و می‌فهمند. استعدادها برای ادراک معارف الهی آماده می‌شوند. هر صبح و شام، اسرار ربانی و فیض کردگاری برای آن‌ها سرازیر می‌شود؛ زیرا غبوق، کنایه است از فیضی که در شامگاهان برایشان سرازیر می‌شود. و صبح، کنایه است از فیضی که صبحگاهان برایشان می‌رسد. آنان، عارفانی هستند که بین زهد و حکمت و شجاعت، جمع کرده‌اند. آنان شایسته‌اند که یاران ولی خداوند باشند.^۴

۱. «فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ».

۲. «ثُمَّ لِيُشَخِّدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَخَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ».

۳. «تَجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ. وَ يَرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يَغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ»، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ میرزا حبیب الله خوئی، منهاج البراهه، ج ۹، ص ۱۳۰؛ سید محمود طالقانی، پیشین، ص ۴۳ - ۴۶.

این خطبه، ناظر بر تحولات اجتماعی و پیشرفت زمان است، و از مردمی سخن می‌گوید که از گمراهی‌ها و وحشت‌ها و خونریزی‌ها، بیداد و بیزار شده، در آنان آمادگی ایجاد شده و روزگار آنان را صیقلی کرده و هدایت قرآن، دل‌هایشان را روشن ساخته است.

۲. استفاده از ابزار و سلاح متناسب با روز

پیامبران بزرگ الهی، با ابزار و اسلحه‌ای از جنس ابزار و اسلحه روز، به میدان آمده و خصم‌شان را مغلوب کردند. زمان حضرت موسی علیه السلام بزرگ‌ترین هنر و ابزار روز - که عقول را بهت‌زده و چشم‌ها را خیره می‌کرد - سحر بود. زمان حضرت عیسی علیه السلام علم طب بسیار پیش رفته بود و زمان نزول قرآن و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بلاغت و فصاحت، شیوایی و رسایی گفتار، در میان عرب به اوج خود رسیده بود.

زمان حضرت مهدی علیه السلام که عصاره خلقت است از این سنت و قانون مستثنی نیست. خداوند، او را به اسلحه‌ای مجهز می‌کند که همه سلاح‌های پیشرفته روز را چونان عصای موسی علیه السلام می‌بلعد و معدوم می‌سازد و تولید کنندگان سلاح‌های پیشرفته، تسلیم وی گشته و به او ایمان می‌آورند. این کار از خداوند بعد ندارد و این قدرت، برای کسی که علوم اولین و آخرین را در سینه دارد، سهل و ساده است. جریان سنت تغییرناپذیر خداوندی که اولیای خود را متناسب با اسلحه زمان مسلح می‌کند این مدعا را تایید می‌کند. از حضرت علی بن الحسین علیه السلام چنین روایت شده است:

علم، مشتمل بر بیست و هفت حرف [= جزء] است. همه علومی که پیامبران آورده‌اند، دو حرف بوده است. مردم تا امروز، بیش از دو جزء از علم نیاموخته‌اند. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج جزء دیگر علم را بیرون آورده و آن را میان مردم پخش می‌کند [تعلیم می‌دهد] و دو جزء دیگر را نیز بدان ضمیمه می‌کند؛ تا بیست و هفت جزء علم تکمیل شود و همه را

برای مردم بیاموزد.^۱

ب. نقش رهبری در ارتقاء اقوام و ملل

چه کسی می‌تواند نقش رهبری را در ارتقا و احیاء ارزش‌ها و افتخارات یک ملت انکار کند؟ رهبر با درایت، شعور خفته انسان‌ها را بیدار کرده و استعداد‌های از کار افتاده را به کار می‌اندازد و «عقول دفن شده» را از مدفن جهل و سفاهت بیرون می‌آورد. رهبر حکیم، یک ملت بیچاره و منحط را به اوج عزت و قدرت می‌رساند. رهبر، چون ذره‌بین است؛ ذره‌بین، شعاع‌های پراکنده را فوراً در یک جا متمرکز کرده و از آن آتش تولید می‌کند. رهبر نیز قوای پراکنده یک قوم را در یک نقطه متمرکز کرده و از آن یک نیروی قوی می‌سازد. منظور از رهبر، کسانی هستند که از غیب الهام می‌گیرند؛ نه آن‌هایی که داعیه رهبری غیر الهی دارند. قدرت جسم و کمال روح، دو ویژگی عمده در رهبری است. قرآن از زبان دختر شعیب نقل می‌کند که:

﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۲؛ پدرم! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین باشد. (و او همین مرد است)

در این آیه به دو صفت عمده جسمی و روحی، برای عهده‌دار شدن یک مسئولیت تکیه شده است.

قرآن کریم، از زبان حضرت یوسف نقل می‌کند که به عزیز مصر گفت:
 «مرا سرپرست خزاین سرزمین مصر قرار ده که من، نگه‌دارنده‌ای خوب و بسیار آگاهم».^۳

۱. «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفْ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَأَذا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعَشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا»
 بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. قصص (۲۸): آیه ۲۶.

۳. «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»، يوسف (۱۲): ۵۵.

حضرت یوسف علیه السلام به دو خصیصه جسمی و روحی اتکا کرده است؛ چون آگاه بودن از صفات روح است، و نگهدارنده بودن هم به روحیه امانت داری مربوط است و هم به قدرت بدنی.

رهبری حضرت مهدی علیه السلام مانند رهبری حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. سیره و رهبری حضرت مهدی صاحب زمان علیه السلام همان سیره و رهبری جد بزرگوارش حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ راه، یک راه است و آرمان، یک آرمان. آن حضرت، به مثال جدش، رسالتش را از «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَيَّ جَيْنَ»^۱ آغاز می کند.

رهبری حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، به تناسب وضعیت فکری، اعتقادی و فرهنگی مردم زمانش بود. رهبری وی نیز به فراخور مردم زمانش است. او همانند جدش، تحول بنیادین در سطح جهان به وجود می آورد؛ تمدن ها و فرهنگ ها را ویران می کند و بر شالوده آن، تمدن و فرهنگ انسانی بنا می کند. غذایش ساده است و لباسش خشن. مال را برابر تقسیم می کند و اساس عدالت جهانی را پی می ریزد و . . .

ج. ایمان و ایدئولوژی قوی و آرمان بلند الهی و انسانی

چیره شدن گروه های اندک و بدون ساز و برگ، اما با اعتقاد و ایمان قوی، بر گروه هایی که یاران و امکانات بسیار و عقیده ای پوچ دارند، در تاریخ مبارزات بشری بسیار تجربه و تکرار شده است. قرآن می فرماید: «چه بسیار گروه اندکی که بر گروه بسیار چیره شده است».^۲

یک نمونه آن، جنگ های حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنانش است که تعداد لشکر وی در هر غزوه، تقریباً یک سوم لشکر خصم بود؛ ولی پیروزی هایی چشم گیر و

۱. نحل (۱۶): ۸۰.

۲. «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً»؛ همان.

خیره کننده به دست آورد. با آن که در جنگ های قدیم که تن به تن صورت می گرفت، کمیت افراد در تعیین سرنوشت جنگ مؤثر بود. بر خلاف جنگ های امروزی که چون از دور نشانه گرفته می شود، ابزار قوی و پیچیده جنگی و تاکتیک های آن، بیشتر مؤثر است.

نمونه دیگر آن، نبرد آموزنده طالوت با جالوت است که داستان آن در قرآن آمده است:

وقتی طالوت با لشکریان خود حرکت کرده و از محل فاصله گرفت، گفت: خدا شما را به جوی آبی آزمایش می کند، پس هر که از آن بنوشد، از لشکریان من نیست مگر آنکه یک کف آب نوشیده باشد، و هر که از آن نخورد از لشکریان من است. پس جز عده اندکی از آن نوشیدند.^۱

طالوت، لشکرهای خود را که از میان قبائل و شهرها برگزیده بود، جدا کرده و به سوی دشمن پیش برد. پس آن ها را از جهت فرمان بری و نیروی اراده و مقاومت در معرض آزمایش درآورد؛ زیرا سپاهی رزمجو، پیش از دانستن فنون جنگی و داشتن سلاح و ساز و برگ، باید روحیه انضباط، فرمان برداری و پایداری وجود داشته باشد. این آزمایش را از این جهت نمود، که شخصیت آنها به مقیاس روحیه نیرومندان روشن شود؛ عناصر مؤمن، شجاع و مفید، از عناصر ترسو، سست و دودل جدا شوند؛ زیرا به جای آنکه در حال جنگ فرار کنند، بهتر است از همین جا برگردند. همین بود که اکثر لشکریان طالوت وقتی به نهر رسیدند، صف انضباط را بر هم زدند و به سوی نهر روی آوردند و از آن سیر نوشیدند، و از زمره لشکریان طالوت بیرون شدند.

اما مردان نیرومندی که فرمان را اطاعت کرده، و از عهده امتحان به خوبی بیرون آمدند، تحت فرماندهی طالوت، جالوت و لشکریانش را شکست دادند.

۱. «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ».

ایمان به مبدأ و هدف برتر، می‌تواند کسانی را که در امتحان اراده، پذیرفته شده‌اند، با رهبر و فرمانده‌شان همقدم و ثابت بدارد؛ زیرا اطاعت از فرمانده و مقاومت برابر تشنگی و گرسنگی و آلام، از خوی‌های اکتسابی و نفسانی است؛ ولی ترس، از مقوله انفعال و تا حدی بیرون از اراده می‌باشد. (عده ۳۱۳ نفری از لشکریان طالوت در برابر جالوت و دسته‌جات نظامی‌اش، به مبارزه برخاستند. گفتند: پروردگارا! برای ما پایداری عطا کن، قدم‌های ما را استوار دار و بر کافرین پیروز مان کن، پس به اذن خداوند جالوتیان را شکست دادند، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت داد و آن‌چه را می‌خواست به او آموخت.^۱

بنابراین تنها امکانات پیشرفته مادی و ساز و برگ نظامی، و عده و عده، در تعیین سرنوشت جنگ موثر نیست؛ بلکه اعتقاد به مبدأ و ایمان به هدف، مدیریت، اطاعت از رهبری، انضباط و دیسیپلین نظامی از عوامل عمده پیروزی‌های نظامی است.

حضرت مهدی علیه السلام در مواردی که ناگزیر از جنگ باشد، با یک درایت جنگی بی‌نظیر و تاکتیک‌های بدیع و بی‌سابقه و استراتژی دقیق، جنگ را رهبری می‌کند. سپاهیان آن حضرت، بعد از امتحان‌های شدید، تصفیه و خالص می‌شوند. اعتقاد به مبدأ و ایمان به هدف برتر، آن‌ها را دلیرتر از شیر و بران‌تر از نیزه می‌کند: آن‌گاه که قائم ما قیام کند، هر کس از دوستان ما است، با جرأت‌تر از شیر و برنده‌تر از نیزه است.^۲

د. ارتش تصفیه شده

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام پس از یک غربال و آزمایش و پالایش شدیدی که باعث می‌شود خوبان از بدان کاملاً جدا شوند، وارد صحنه می‌شود: هان! به خدا قسم! کسی که به سوی او چشم دوخته‌اید، ظهور نمی‌کند، تا

۱. سید محمود طالقانی، *پرتوی از قرآن*، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۸۷.

۲. «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمَهْدِيُّ كَانَ الرَّجُلُ مِنَ الْمُجَبِّينَا إِجْرَى مِنْ لَيْثٍ وَ امْضَى مِنْ سَنَانٍ»، *منتخب الأثر*، ص ۴۸۶: المهدی، ص ۲۲۲.

آن که خوب و بد از هم جدا شوند و تصفیه نمی شوید، تا آن که باقی نماند از شما مگر عده اندکی.^۱

جابر جعفری از امام باقر علیه السلام زمان فرج اهل بیت علیهم السلام را پرسید. حضرت فرمود: «بعید است، بعید است. فرج، تحقق نمی یابد تا آن که غربال شوید، پس غربال شوید. (این کلمه را سه بار گفت) تا خداوند متعال عناصر ناخالص را ببرد و عناصر زلال و تصفیه شده باقی بمانند».^۲

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! از همدیگر جدا می شوید؛ به خدا قسم که غربال می شوید مانند غربال شدن سیاه دانه از گندم».^۳

یاران حضرت مهدی علیه السلام، همچنان که از نظر فکری و اعتقادی، پالایش می شوند و عناصر ترسو، بیمار دل و خائن، مردود می شوند، از نظر سنی و قدرت بدنی و روحیه جنگی نیز مورد تصفیه قرار می گیرند:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «یاران مهدی علیه السلام همه جوانند، افراد مسن و پیر وجود ندارد، مگر [اندکی] مانند سرمه در چشم و نمک در غذا و نمک، کمترین چیزی است که در غذا ریخته می شود».^۴

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احد، وقتی به محلی به نام شوط^۵ رسید، افراد سپاه خود را از نظر سنی و قدرت بدنی، مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ چون در آن زمان ها، جنگ ها از نزدیک و تن به تن بود، آن حضرت یک عده داوطلبان جنگ را که سن شان از هفده سال کمتر بود، یا از نظر بنیه بدنی ضعیف بودند را

۱. «أما والله لا يكون الذي تُمَدُّونَ إِلَيْهِ اغْنَيْنُكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا، وَلَا تَمَحَّصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْآئِدَةُ»، همان، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲. «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟ فَقَالَ هُنْهَاتُ هُنْهَاتُ، لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تَغْرِبُوا ثُمَّ تَغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا. حَتَّى يَذْهَبَ اللَّهُ - تَعَالَى - الْكَدْرَ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ»، همان، ص ۴۸۴.

۳. «وَاللَّهُ لَتَمَيِّزَنَّ، وَاللَّهُ لَتَمَحَّصَنَّ، وَاللَّهُ لَتَغْرِبَنَّ كَمَا تَغْرِبُ الزَّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ»، همان، ص ۴۸۴.

۴. «اصْحَابُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمَلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمَلْحِ»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۵. محله ای است بین شهر مدینه و کوه احد.

می‌آزمود و در صورت ضعف، برمی‌گرداند.^۱

ه. ارتش با صلابت و خودساخته

تنها اسلحه و ساز و برگ نظامی، در تضعیف روحیه دشمن کافی نیست، بلکه روحیه قوی و صلابت در شکست دادن دشمن تأثیر قوی دارد؛ چنانکه لشکر پیامبر اسلام ﷺ به گونه‌ای صلابت داشت، که از رعب آن‌ها دشمن شکست می‌خورد.

چنانچه حضرت علی علیه السلام فرمود:

مهدی علیه السلام بین دوازده هزار و پانزده هزار نفر، حرکت می‌کنند. آن‌چنان است که خوف شدید، پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کند. به هیچ دشمنی رو به رو نمی‌شوند، مگر آن‌که شکستشان می‌دهند. شعارشان «بمیران، بمیران» است. و در راه خدا، پروای ملامت هیچ ملامت‌گری را ندارند.^۲

آن سان که حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام فرمود: من در خیبر را با نیروی مادی از جایش نکندم، بلکه با نیروی الهی کندم، و آن حضرت این نیرو را با اشک‌های جاری و سجده‌های طولانی کسب کرده بود. یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز در خفا تربیت می‌شوند، چون اصحاب صفة غذای ساده می‌خورند و لباس خشن می‌پوشند، و بر اثر سجده‌های طولانی، جام‌های حکمت را می‌نوشند و از خدا نیرو می‌گیرند؛^۳ زیرا پروردگان سفره ناز و تنعم را شاید که جزء یاران مهدی باشند؛ چنانکه حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «چه قدر برای خروج مهدی عجله می‌کنید! لباس خشن می‌پوشد و نان جو می‌خورد».^۴

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

[یاران حضرت مهدی علیه السلام] گروهی هستند که ثبات و پایداری خود را بر

۱. عبدالملک بن هشام حمیری، *سیره ابن هشام*، قم، مکتبة المصطفی، ۱۳۵۵ش، ج ۳، ص ۶۸.
۲. «يُخْرِجُ الْمَهْدِي فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلُوا. وَ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا. وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ بَيْنَ يَدَيْهِ، لَا يَلْقَاهُ غَدُوًّا إِلَّا هَزَمَهُمْ، شَعَارُهُمْ أَمِتْ أَمِتْ، لَا يُبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يَمِ»، *منتخب الاثر*، ص ۴۸۶.
۳. ر، ک: *نهج البلاغه*، خطبه ۱۵۰.
۴. «وَمَا تَسْتَعِجِلُونَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مَا لِبَاسُهُ - وَاللَّهِ أَغْلَمُ - إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ»، همان، ص ۴۸۹.

خدا منت نمی گذارند. فداکاری خود را در راه حق بزرگ نمی شمروند، حتی اگر به مرز مرگ برسند، همه شان، شیرانی هستند که از پیشه خود بیرون شده اند. اگر به کندن کوه ها تصمیم بگیرند، از جای هایشان بر می کنند. تنها آنها هستند که خداوند را به وحدانیت واقعی شناخته اند. شب، از اندوه خشیت خداوند، صداهایی دارند، مانند صداهای زن های بچه مرده. شب را زنده نگه می دارند و روزها روزه می گیرند. گویی همه خوی و خصلت واحدی دارند و دل هایشان با محبت و خیرخواهی همدیگر، پیوند خورده اند.^۱

بلی؛ بسیار گروه های اندکی که بر گروه های بسیار چیره شده اند؛ چون این ها یقین دارند که فردا، از آن آنان است و می دانند که قدرت، هر چه پیش تر می رود، مرگ خوشی را در بطن خویش می پروراند و می دانند که غول های نظامی جهان خوار هر چه بیشتر می خورند، گرسنه تر می شوند و فقیر تر می گردند. تضاد منافع، آنان را به جان همدیگر می اندازند.

آری؛ دوران انحطاط مسلمین سپری می شود، قرون وسطای اسلام پایان می یابد. هم اینک رنسانس اسلامی آغاز شده است و به روشنی احساس می شود که در کالبد بی جان این امت، روح دوباره دمیده شده است.

با وجود آن که عصر ما که عصر ضعف و جهل و ذلت وارثان ابراهیم است و عصر قدرت و مدنیت و عزت وارثان روم؛ آنان که به آیات خداوند ایمان دارند و می دانند که «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة» و باور دارند که از آیات خداوندی این است، که گاه از آن جایی که در محاسبات ما در نمی آید، درب نجاتی می گشاید و از غرقاب ظلمت عام، به سوی نور، راه می گشاید و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، همچون روشنفکران حسابگری که تنها (ظاهر حیات دنیا) را

۱. «قَوْمٌ لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعِظُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ، حَتَّى إِذَا وَافَى وَارِدِ الْقَضَاءِ... كُلُّهُمْ لِيُوثُّ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ، لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا مِنْ مَوَاضِعِهَا فَهُمْ الَّذِينَ وَخَدُوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ، لَهُمْ فِي اللَّيْلِ أَصَوَاتُ كَاصَوَاتِ الْفَوَاكِيلِ حَزَنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، قَوَامٌ بِاللَّيْلِ وَ صَوَامٌ بِالنَّهَارِ، كَأَنَّمَا دَأَبُهُمْ دَأَبُ وَاحِدٍ، قُلُوبُهُمْ مَجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النَّصِيحَةِ»، امر عرب، پیشین، ص ۶۶۳.

می‌نگرند، ایمان و امید خویش را در گرو بازی‌های قدرت و قیاس نیروهای مادی نمی‌کنند. آنان، بر روی زمین سیر کرده و سرنوشت اقوام و سرگذشت قدرت‌های گذشته را نگریسته‌اند.

خداوند بارها به آنان آیات خویش را نشان داده است که چگونه ابراهیم بت شکن را، از خانه آذربت تراش برآورده و موسای فرعون کش را در دامن فرعون پرورده و محمد ﷺ و علی علیه السلام، آزاد کننده کعبه و کوبنده شرک و اشرافیت قریش را از قلب قریش بیرون آورده است. آنان، مژده خداوند را شنیده‌اند که مردمی که در روی زمین به استضعاف محکوم شده‌اند، پیشوایان مردم و وارثان زمین می‌شوند، و وعده خدا را حق می‌دانند که «زمین را بندگان شایسته من وارث می‌شوند». به راستی هم می‌فهمند و هم یقین دارند، که رسالت پیامبر ﷺ، رسالت جاودانه است و امامت علی علیه السلام، امامت زنده و نجات بخش است و بالاخره آن‌هایی که چون یهود «دست خدا را بسته نمی‌دانند» چشم دارند و می‌بینند، گوش دارند و می‌شنوند و قلب دارند و می‌فهمند.

و. پیشرفت‌های چشمگیر تدریجی و امدادهای غیبی

پیشرفت‌ها و پیروزی‌های حضرت مهدی علیه السلام ناگهانی و آنی نیست، تا استبعاد شود چگونه وی می‌تواند فوراً بر جهان چیره شود؛ بلکه پیشرفت‌های آن حضرت، چون دیگر فاتحان، تدریجی و البته با امدادهای غیبی است. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

هرگاه قائم آل محمد ﷺ خروج کند، حتماً خداوند او را توسط فرشته‌های علامت دار، منظم و مقربی که در زمین فرود می‌آیند، نصرت می‌کند. جبرائیل، پیشاپیش رویش حرکت می‌کند، میکائیل از پشت سرش و اسرافیل از سمت راستش در حرکت هستند. رعب و ترس از پیش روی، پشت سر، از سمت راست و چپ وی حرکت می‌کنند و فرشته‌های مقرب، کمر به خدمت او می‌بندند. پیروان محمد ﷺ و علی علیه السلام نخستین کسانی هستند که با او بیعت می‌کنند. به خدا قسم! او سلاح برآن و کارا با خود می‌آورد. خداوند، توسط او دیار روم، چین، ترک، سند، هند، کابل و منطقه

خزر را می‌گشاید.^۱

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

گویا می‌بینیم که قائم با پنج هزار فرشته، جبرئیل سمت راستش و میکائیل طرف چپ او، مؤمنان پیشاپیش او، در نجف و کوفه آرایش نظامی داده است و لشکریانش را به کشورهای عالم متفرق می‌سازد.^۲

روایت دیگری از حضرت امام باقر علیه السلام به همین مضمون هست که در آخر آن آمده است: «... و او لشکریانش را در شهرها و کشورها متفرق می‌سازد، و قسطنطنیه، چین و کوهستان‌های دیلم را فتح می‌کند».^۳

نیز آن حضرت فرموده است:

وقتی [حضرت مهدی علیه السلام] به کوفه رسید، سه پرچم را برافراشته می‌کند؛ پرچمی به سوی قسطنطنیه گسیل می‌دارد؛ خداوند آن منطقه را برای او فتح می‌کند. پرچمی به سوی چین می‌فرستد و خداوند، چین را هم برای او فتح می‌کند و لشکر دیگری را به سوی کوهستان‌های دیلم، حرکت می‌دهد و خداوند، آن را برای او فتح می‌کند.^۴

نیز فرمود:

وقتی ارتش او مملکت روم را فتح کردند، رومیان، توسط آن حضرت مسلمان می‌شوند؛ آن حضرت برای آنان مسجدی بنا می‌کند، و یکی از یارانش را آنجا جا نشین خود قرار می‌دهد. سپس مهدی علیه السلام و همراهانش به سوی بحر اطلس حرکت می‌کنند.^۵

۱. «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزِلِينَ وَ الْمُقَرَّبِينَ يَكُونُ جِبْرَائِيلُ عَلَى مَقْدَمَتِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَلَى سَاقَتِهِ وَ أَسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ. وَ الرَّعْبُ يَسِيرُ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ خِدَامَتَهُ. أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ شَيْعَةُ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى يَاتِي وَ اللَّهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الصِّينَ وَ التَّرَكَّ وَ السَّنَدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَائِلَ شَاةٍ وَ الْخَزَرَ»، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «كَانَتِي بِالْقَائِمِ عليه السلام عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ. وَ صَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ هُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ»، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. «هُوَ هُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْأَمْصَارِ، فَيَفْتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ وَ الصِّينَ وَ جِبَالَ الدِّيلِمِ»، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۳ و ج ۵۸، ص ۹۲.

۴. «فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْكُوفَةِ يَغْقُدُ ثَلَاثَ رَايَاتٍ: لَوَاءٌ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ، وَ لَوَاءٌ إِلَى الصِّينِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ، وَ لَوَاءٌ إِلَى جِبَالِ الدِّيلِمِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ»، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۵. «إِذَا فَتَحَ جَيْشُهُ بِلَادَ الرُّومِ يَسْلِمُ الرُّومَ عَلَى يَدِهِ. فَيُبْنِي لَهُمْ مَسْجِدًا، وَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَسِيرُ...»

نتیجه

هرچند با گذر زمان، مسأله تغییرات سیاسی در ساختارهای قدرت به آسانی و با تحلیلی روشن قابل حل است و تفاوتی بین کوچکی و بزرگی حیطه جغرافیایی آن نیست - همچنان که در تاریخ معاصر خود، جریان فروپاشی نظام پولادین شرق بر محور اتحاد جماهیر شوروی را دیدیم - در مسأله ظهور امام عصر (عج) علاوه بر امکان استفاده از این عناصر، با چشم انداز دینی آینده جهان که در متون دینی ما هست و تطبیق سنت‌های تغییرناپذیر تاریخ بشر و تاریخ دین داری بشر به روشنی می‌توان تغییر ساختار یکپارچه‌ای را در آینده‌ای نه چندان دور بر محور دین و خداپرستی یافت. از همه این‌ها بالاتر، تردید در اراده حق تعالی بر هر کار نشدنی، در نگاه کوتاه بینانه بشر است که مؤمنان، از این آفت در امانند؛ در حالی که خدا برای هر تمدن پوشالی مادی زوالی قرار داده است و زمان، هم پوشالی بودن و هم سررسید آن‌ها را معین می‌کند.

ما در این گفتار، به زمینه‌ها و زمینه‌سازی‌های پایان دادن به تمدن‌های مادی و پی‌ریزی تمدن دینی مهدوی اشاره کردیم. باشد که در زمینه‌سازی برای این حرکت جاودانی گامی مثبت و رو به جلو برداریم و همگام با تمام دین‌داران از اعماق تاریخ تاکنون خود را در سرنوشت تمدن پایانی شریک کنیم.

...→ المهدی؛ وَ مَنْ مَعَهُ إِلَى الْبَحْرِ الْمُحِيطِ، امر عرب، پیشین، ص ۶۷۱